

آخر خط...



سروش صحت

داستان کوتاه

تاکسی پر بود، من جلو نشسته بودم و سه نفر مسافر هم عقب تاکسی بودند. غروب دلگیری بود و سرما و ترافیک، دلگیری غروب را بیشتر می کرد. مردی که عقب تاکسی نشسته بود، گفت: «فکر کنم هیچ وقت نرسیم.» جوانی که کنار مرد نشسته بود، پرسید: «چرا؟» مرد گفت: «از پس ترافیکه. تمومی نداره.» زنی که پشت سر راننده نشسته بود، گفت: «واقعا تمومی نداره... عمر من داره همینجوری می ره.» راننده گفت: «تمومی من شه...» مرد گفت: «ماشاءالله... چه حوصله‌ای داری شما!» جوان گفت: «حوصله‌نداشت که نمی توانست راننده تاکسی بشه.»

مدتی بعد از شلوغی جستمی و ترافیک راز در کردیم. مرد جوان کمی جلوتر وزنی که عقب تاکسی نشسته بودند، از تاکسی پیاده شدند، به راننده گفتیم: «همه رسیدند جز من.» راننده گفت: «تو هم می رسی، تو هم پیاده می شی... هیچ مسافری تا حالا تو تاکسی نهموده... همه پیاده می شن، یکی، یکی...»

شلیک از فاصله نزدیک

سید عبدالجواد موسوی

داستان دشمنان روحانی

این روزها عروسی دشمنان آقای روحانی است. بیش از چهار سال است که به امید چنین روزی نشسته‌اند. به امید اینکه چهار نفر از آنهاپی که به روحانی رای داده بودند دهان به انتقاد باز کنند تا آنها هلهله سر دهند و فریاد بزنند که: دیدید حق با ما بود! دیدید گفتیم پیشمان می شوید از رای دادن به حسن روحانی!

احتمالا خودشان هم خوب می دانند این دیدید گفتن‌ها با دیدید گفتن‌های آنهاپی که هم از ابتدا می دانستند معجزه هزاره سوم چه بر سر این سرزمین آورد تومنی صنار تفاوت دارد اما برای آنها که صرفا حکم به ظاهر می کنند و تفاوتی بین آن دیدید و این دیدید را نمی بینند، عرض می کنم: همه آنهاپی که به آقای روحانی رای دادند ایشان را نظر کرده آسمانیان نمی دانستند. هیچ کس هم در سناست تبلیغاتی ایشان مدعی نشد چون فلان آدم متقی خواب دیده که باید به ایشان رای بدهیم ما هم به ایشان رای می دهیم.

غالب آنهاپی که به ایشان رای دادند یقین داشتند به آدمی رای می دهند از جنس خودشان. آدمی که نه فرشته است و نه شیطان. آدمی که چون فکسر می کند پس خبط و خطا هم از او سر خواهد زد و درست به همین دلیل که آدمیزاد است قابل نقد هم هست و بیش از آن، قابل تذکر و گاه عتاب و خطاب.

ما اصلا رئیس جمهوری انتخاب کرده‌ایم که بتوانیم نقدش کنیم نه آنکه صبح تا شب قربان صدقه‌اش برویم و مخالفت با او را مخالفت با خدا فرض کنیم و منتقدان او را جاسوس و معاند و منافق لقب دهیم. پس لطف فرموده به جای ذوق مرگ شدن، به فکر فردای خودتان باشید و این را از یاد نبرید که ناامید شدن از معتدلان و اصلاح‌طلبان لزوما به استقبال از شما منجر نخواهد شد. فتامل جدا

در همین حوالی

سیداکبر میرجعفری

نامه‌ای به وزیر فرهنگ سیاره QX

سلام و احترام و تجتبت آقای وزیر فرهنگ و آموزش سیاره QX می‌دانم که زبان مرا متوجه نمی‌شوید. این زبان را روسای خودمان هم نمی‌فهمند، چه رسد به شما! اما شاید بعد از اینکه این نامه به دست‌تان رسیده، به دنبال مترجمی بگردید که آن را برای‌تان ترجمه کند. می‌خواستم از محضر شریفتان بپرسم: در سیاره شما هم وقتی عده‌زبانی نویسنده و شاعر به مدیریک نظر اعتراض می‌کنند، مسئولان بالادست‌نه‌تنها به حرف‌شان محل نمی‌گذارند بلکه طوری رفتار می‌کنند که انگار می‌خواهند لج انسان‌های فرهیخته را دیوراند؟ باور کنید اگر رئیس صنف کله‌پاچه‌بزان یک شهر دورافتاده، بفهمد هم‌صنفانش از او خوش‌شان نمی‌آید، خودش سرش را زنی می‌اندازد و از ریاستش کنار می‌رود؛ اما انگار کسانی که خودشان را قلم‌اهل فرهنگ و هنر می‌دانند این طوری نیستند. عرض کنم حضور محترم‌تان: «شما که وزیر شریف‌دارید، حتما ملنگ هستید که به هیچ‌وجه درک و فهم شما بیشتر از یک نویسنده در سیاره خودتان نیست.» فرض کنید وزیر فرهنگ و ارشاد امریکا، خیال برش دارد که بیشتر از نام چامسکی می‌فهمد! خب همه به ریش می‌خندند. خنده دارتر اینکه یک مدیر فرهنگی گمان کند، نویسندگان و شاعران محصول تربیت ایشانند. تصور بفرمایید، وزیر ارشاد انگلیس مدعی شود: کازنوایش گورو را بنده تربیت کرده‌ام که توانسته‌مان‌های به‌این خوبی بنویسد. خلاصه اینکه، آقای وزیر: همین چند روز پیش می‌خواستند برای کتون پرورش فکری مدیر جدید تعیین کنند. تعدادی از نویسندگان کودک و نوجوان معتقد بودند که فلائی مدیر نباشند، بهتر است؛ اما مدیران بالادست، عدل رفتند سراغ همان آدم‌این کار یعنی چی؟ می‌خواستند بگویند: ما بیشتر از می‌فهمیم؟! یا نه خواستند روزشان را به آنها نشان دهند؟ می‌دانم که شما اخلاق‌تان این طوری نیست و گرنه به‌نم فکس خوش شما به زمین نمی‌رسید! اینها را نوشتیم که بگوییم: شما شفیع ما! اگر روزی گذر‌تان به این طرف افتاد، حتما این حرف‌ها را به مدیران فرهنگی مملکت‌مان منتقل کنید. پایان تماس فرررت!

شوکران‌نوش

رویای ما باغی است...

کنون رویای ما باغی است

بن هر جاده‌اش می‌عاد گاهی خرم و خوش بو
سر هر شاخه‌اش گلبرگ‌های نازک لیکند

و با هر یاد گاری نقش یک سوگند

زمین اما فراوان دارد این‌سان باغ

که برگ هر درختش صدمه دیدار هابر ده‌است
که ساقی هر درختش نشتر سوگندها خورده‌است

منوچهر آتشی

نیت مصور | سیاست‌های ضد صلح ترامپ

حمید رضاسیسی



این نامه اخلاقی حرفه‌ای روزنامه اعتماد را در سایت بخوانید

- صاحب امتیاز و مدیرمسئول: ابیاس حضرتی
- چاپ‌نشین مدیرمسئول و رئیس شورای سیاست‌گذاری: بهروز بهزادی
- سردبیر: سیدعلی میرفتاح
- معاون اجرایی: حجت طهماسبی
- مشاور مدیرمسئول: محمد حضرتی
- رئیس سازمان آگهی‌ها: علی حضرتی
- نشان: خیابان ستارخان، خیابان کوثر دوم، بن بست مینو
- تلفن خانه: ۶۶۱۲۴۰۲۵ - ۶۶۱۲۴۰۲۴ - ۶۶۱۲۴۰۲۱ - ۶۶۱۲۴۰۲۰
- توزیع: نشر گستر امروز | تلفن: ۶۱۹۳۳۰۰۰
- چاپ: نشر روزتاب | تلفن: ۴۴۵۴۵۰۷۶

افان ظهر: ۱۱/۵۹ | غروب آفتاب: ۱۶/۵۲ | افان مغرب: ۱۷/۱۲ | افان صبح فردا: ۵/۲۳ | طلوع آفتاب فردا: ۷/۰۷

کرگدن نامه

سیدعلی میرفتاح

وعده از حد بشد و...

قبل از اینکه حرف خود را شروع کنم اجازه بدهید از زبان شیخنا سعدی، داستان کوتاهی از طغرل بگویم. داستان را سعدی در نهایت ایجاز و اختصار بیان فرموده، من هم به ضرورت تکنیکی صفحه کوتاه‌ترش می‌کنم: «شنیدم که طغرل ششی در خزان/ گذر کرد بر هندوی پاسبان». اینجا منظور از هندو سیاه است. یعنی یک نگهبان سیاه‌چرده لاغر. «ز بارین برف و باران و سیل/ به لرزش در افتاده همچون سهیل». سهیل ستاره‌ای است که وقتی طلوع شود، فصل گرما هم به پایان می‌رسد. «دلش بر وی از رحمت آورد جوش/ که اینک قبا پوستینم ببوش». طغرل علی‌رغم آنکه طبق باور عمومی بی‌رحم و بی‌شفقت بوده دلش برای آن پاسبان سوخته و به او گفته الان این قبا پوشیمین را می‌فرستم که بر دوش بیندازی. «دمی منتظر باش بر طرف بام/ که بیرون فرستم به دست غلام». اما متأسفانه کارهای مهم مملکتی پیش آمد، اعتبار را می‌بستم. آفتاب صورتش را گرم می‌کرد. یک دست را می‌گذاشتم روی شکمم و دست دیگر را می‌کشیدم روی تخت و هر صبح به هر دو جای خالی، صبح‌به‌خبر می‌گفتم. دوا افسردگی مامان برای من کاری نکرد، تا روزی که برای نخستین بار بعد از آن شب سیاه، با شنیدن یک جمله از کسی که همیشه کنار بود و نبود، دلم تکان خورد... «عنوان مجموعه شاید تلمیحی به آن ترانه معروف باشد. محسن حکیم معانی مجموعه داستان کوتاهی «افشار بندها» را در انتشارات ثالث منتشر کرده است. روزه سکوت، نذر جمعه تنهایی، تو نمی‌فهمی اینارو، شرحی متروک، ما، مهتاب‌های سنگی، تابستان کلبوس‌های داغ، مسولیت تک‌نفره آقای نویسنده یا به کسی برنخورد این فقط یک داستان است، کوچهای که شاهد عشق سال‌هاست، مثل یک بچه خوش‌بخت، وقتی که نیستی می‌شود، افشار بندها و یادبود باستانی نیایش. «دیروز صبح که از خواب بیدار شدم، دیدم بالا سرم ایستاده من هم پشتم را کردم بهش و خوابیدم، یکدفعه گفت: «باشو نره خر، باید حرف بزیم باهات.» من هم بلند شدم، اما رفتم توالیت. نگاهش نکردم. تا آنجا که راه داشت لفتش دادم، بعد که آمد بیرون دیدم نشسته روی میز ناخن‌هایش را می‌چود. فهمیدم امروز این‌وری‌ام یا به کل آن‌وری.» استاد شفیع‌ی کدکنی درباره ناز قبانی گفته است: چه بخواهیم و چه نخواهیم، چه از شعرش خوش‌مان بیاید یا نه، قبانی پرنفوذترین شاعر عرب است. نزار متولد دمشق است و سال‌ها در بیروت زیسته است. در جلسات شعرخوانی او ده‌ها هزار نفر گرد می‌آیند و چنان که خودش می‌گوید، می‌توانست انواع آدم‌ها را دور خودش جمع کند چون با آنها عاشقانه و دموکراتیک رفتار می‌کرد. «در بندر آبی چشمانت» منتخبی از شعرهای نزار قبانی که با ترجمه احمد پوری در نشر چشمه منتشر شده است و در زمانهای که از اطراف و اکناف فریاد کتاب‌نخواندن مردم بلند است به چاپ دهم رسیده و این امر تنها یک معنی دارد: خواننده‌ای که کتاب می‌شناسد اگر کتاب خوب گیر بیارد حتما می‌خواند! سادگی و صمیمیت دو عنصر اساسی است که هم شاعر دارد و هم مترجمش.

چسب و قیچی

مهر داد احمدی شیخانی

پولش را از کجا بیاوریم؟

در هفته‌ای که گذشت، دولت لایحه بودجه را تقدیم مجلس کرد تا بحث و تصویب آن توسط نمایندگان مردم شروع شود و طبیعتاً موارد متعددی از این لایحه مورد توجه مردم نیز قرار گرفت و بخش‌هایی از آن وارد گفت‌وگوهای روزانه مردم شد. نکات مختلفی از این لایحه توجه‌ها را به خود جلب کرد ولی یکی از مواردی که بیشتر از همه و حتی چند برابر نکات دیگر لایحه، بحث و اظهار نظر را باعث شد، عوارض خروجی مسافریان برای نوبت‌های اول و بعدی بود. دلایلی را هم که دولت برای این افزایش اعلام کرد، واریز مبالغ دریافت شده به حسابی مشخص برای مصرف در سازمان میراث فرهنگی و گردشگری است. طیف قابلینی که در این مورد در فضای واقعی و مجازی دیدم آنقدر متنوع و گسترده بود که قطعاً توجه به آن ضروری است. آنچه در این میان برای من جالب بود این است که بیشتر کسانی را که مخالف افزایش این عوارض دیدم، هواداران میراث فرهنگی کشور یا حداقل از مدعیان این هواداری‌اند. یعنی آنهاپی که بیشتر از همه نگرانی خود را از تخریب آثار تاریخی و میراث فرهنگی این کشور ابراز می‌کنند، بیشترین مخالفان افزایش عوارض خروجی هم هستند.

سوالی که برای من پیش می‌آید این است که اگر بر این اعتقادیم که باید آنچه از میراث این کشور با همه بلاهایی که طی قرون بر آن وارد شده

نمایش فیلم سینمایی خالتور

در کلیه پردیس‌های سینمایی شهر داری توقیف شد



خالتور

تهیه کنندگان:

عبدالله علیخانی . حسین فرح بخش



هشتک‌روز

با چشمان باز پای رای خود بایستید

هفته گذشته و با مجرای ارایه بودجه ۹۷ به مجلس، کاربران فضای مجازی بعد از اعتراضات گسترده به تقسیمات مالی در کشور به یکی از مباحث قدیمی بازگشتند و هشتک #Hشتک را دوباره داغ کردند.

هشتکی که اگر بهار امسال به بهانه انتخابات داغ شد و تابستان هم در امتداد خبرها استفاده می‌شد، این بار روی پایه‌لاین آمد تا کارکردی انتقادی داشته باشد. حالا درست است که شخص رئیس‌جمهور در توییترا اکانت رسمی دارد و در خوش‌بینانه‌ترین پیش‌بینی این انتقادها را در هشتکی به نامش می‌خواند و می‌بیند، اما امروز نگاهی عمیق‌تر به این هشتک و انتقادهایی که در اطرافش جمع شده‌اند، داریم:

کاربری توییت کرده: «من اعتراف می‌کنم به منجی رای ندهادم، به یک انسان رای داده‌ام که می‌تونه انسانی با علم به اشتباهات احتمالی باشه.

من با اشتباهاتش مخالفت می‌کنم»، کاربر دیگری نوشته: «وقتی به شوخی هم می‌گین صد رحمت به پدر احمدی نژاد، می‌ترسم.

روحانی بخواد هم نمی‌تونه مثل اول باشه»، کاربری نوشته: «با چشمان باز پای رای خود بیاستین، مطالبه و انتقاد کنین»، کاربری توییت کرده: «اگر میزان علاقه شما به روحانی در این مدت تغییری نکرده، به تعصب دچارین»، کاربری نوشته: «با پس کشیدن و روحانی بای‌بای گفتن و قهر کردن اشتباهه.

همه تلاش کردین و رای دادین- پای رای خود بیاستین و مطالبات‌تون رو بیان و طلب کنین. دولت و رئیس آن باید پاسخگو باشن و بدانن همین مردم که به آنها رای دادند می‌تونن برای سرنوشت خود تصمیم مجدد بگیرن»، کاربر دیگری توییت کرده: «من از رای‌ام به روحانی

پشیمون نیستم.

اعتقاد دارم کار خاص دیگنای تو اون شرایط نمی‌توانستیم بکنم ولی از عملکرد روحانی شاکی‌ام، دلگیرم، عصبانی‌ام»، کاربری نوشته: «قرار نبود این‌طور شود»، کاربر دیگری توییت کرده: «با شمای که از رای دادن به روحانی پشیمانید یا به هر بهانه یا اتفاق غیر دلخواه، نفس رای دادن را زیر سوال می‌برید اختلاف نظر جدی درباره تصوراتمان از انتخاب دارم.

از نظر شما انتخاب ایستگاه آخر مشارکت سیاسی است، از نظر من نقطه شروع. تمام این داد و فریادها و انتقادهای وظیفه شهروندی ما است» و در نهایت کاربری با اشاره به اعلام برائت برخی از سلبی‌ته‌ها درباره حمایت روحانی توییت کرده: «کاش شما به عنوان الگوهای جامعه این را می‌دانستید که هیچ‌جای دنیا حمایت به معنای عدم انتقاد نیست و انتقاد بجا، حمایت را زیر سوال نمی‌برد.»